

باسمه تعالی

دروس خارج نهایی الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین سیدیدالله یزدان پناه
تدوین اولیه

سال نخست (مجموعاً ۱۰۰ جلسه)

سال تحصیلی ۹۲-۹۳

تهیه: ستاد دانشیار

جلسه بیست و یکم

۱۳۹۲/۹/۲

پس از اینکه معنای یقین بیان شد، می‌توانیم به بحث از برهان پردازیم. در میان صناعات پنج‌گانه‌ای که در منطق از آنها بحث کرده‌اند، تنها صنعتی که به دنبال نتایج یقینی است، صنعت برهان است. اساساً بحث از صناعات خمس و ترتیبی که به آنها داده شده، به‌ویژه اینکه از برهان بحث شده و بعد از آن به مغالطه پرداخته شده، بدین سبب بوده است که در علوم حقیقی، محتاج معرفت حقیقی و یقینی هستیم. معرفت یقینی از راه برهان بدست می‌آید. در مقابل برهان، مغالطه است. نیز توضیح داده‌اند که برای دستیابی به یقین، نباید از روش‌های دیگر، یعنی خطابه و جدل استفاده کرد.

تعریف برهان

برهان قیاسی است که قرار است نتیجه‌اش علم حقیقی و معرفت یقینی باشد. بنابراین برای دستیابی به نتیجه یقینی، باید مقدمات خاصی را به‌همراه صورت خاصی به کار ببریم. صورت برهان باید قیاس باشد، نه استقرا و تمثیل. نتیجه استقرا و تمثیل، حتمی و اضطراری نیست، مگر استقرای تام. قیاس، صورتی است که می‌تواند نتیجه حتمی و یقینی حاصل آورد. اگر در شکل اول قیاس، مقدمات صادق به کار رود، نتیجه یقینی و صادق بدست خواهد آمد. دیگر اشکال منتج قیاس نیز همین‌گونه‌اند. اما برای دستیابی به یقین، علاوه بر صورت، باید مواد نیز یقینی باشند. بنابراین برهان قیاس تشکیل شده از یقینات است. بنابراین برای دستیابی به یقین، نیازمند صورت و مواد یقینی هستیم. قیاس تشکیل شده از یقینات، ضرورتاً نتیجه یقینی بدست می‌دهد. این، اضطرار عقلی و ضرورت منطقی است. این نکات را خواجه‌نصیرالدین طوسی در منطق تجرید بیان کرده است:

البرهان قیاس مؤلف من یقینات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً و القیاس صورته و الیقینات مادته و الیقین

المستفاد غایته. ۱ و ۱

۱. غایت برهان این است که ما را به نتایج یقینی برساند؛ زیرا در علوم حقیقی، به دنبال نتایج یقینی هستیم. برای نمونه، فلسفه اولی به دنبال حقایق هستی‌شناختی یقینی، یعنی در پی معرفت حقیقی به هستی است. این نکته بسیار مهم است و حد فاصل میان فلسفه و کلام است.

خواجه طوسی همین مضمون را در شرح اشارات نیز دارد: «فالقیاسات البرهانیة یقینیة مادة و صورة و غایتها أن یتج یقینیات». ^۲ گاه از یقینیات چنین تعبیر می‌کنند: مقدماتی که قبولشان واجب است. ^۳ این از آن‌رو است که انسان به یقینیات، اعتقاد جزمی ضروری دارد، که توضیحش گذشت.

مواد برهان یا پایه‌های شناخت یقینی

بر این اساس، باید از مواد یقینی برهان سخن بگوییم. در این جایگاه، یقینیات شش‌گانه را مطرح می‌کنند: ^۴
 (۱) اولیات: قضایایی هستند که صرف تصور موضوع و محمول برای تصدیق آنها کافی است. اولیات یا بدیهیات اولی عقلی، از حساس‌ترین قضایا هستند. تصدیق این قضایا به هیچ دلیل دیگری نیاز ندارد. عقل با تصور دو طرف قضیه، می‌بیند که یقیناً ارتباط میان آن دو برقرار است. گفته‌ایم که علم به قضایای یقینی مبتنی بر علت ذاتی آنها است. در مورد اولیات، علت ذاتی، تصور دو طرف است. ^۵

(۲) مشاهدات: مشاهدات، که گاه از آن به محسوسات تعبیر می‌شود، بر دو قسم است: مشاهدات ظاهری و باطنی، یا محسوس به حس ظاهر و محسوس به حس باطن. به بیانی دیگر، بخشی از مشاهدات، حسیات و بخش دیگر، وجدانیات هستند. مبرر ذاتی یقین به مشاهدات، خود شهود است. تفصیل مطلب را در جای خود باید پی گرفت.

(۳) فطریات: قضایایی هستند که قیاسشان را با خود همراه دارند. در مورد این دسته از قضایا، تجشم کسب لازم نیست و با دانستن مقدمات، تصدیق به نتیجه به‌آسانی و وضوح انجام می‌شود. وقتی می‌دانیم چهار حاصل ضرب دو در دو است و با دو بار تکرار هر عددی، عدد زوج حاصل می‌آید، به‌آسانی تصدیق می‌کنیم که چهار زوج است.

۱. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، (تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار، ج ۵، ۱۳۷۱ش)، ص ۱۹۹. نیز ر.ک: ابن‌سینا، الشفاء (المنطق)، البرهان، ص ۷۸-۷۹؛ همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، (مقدمه و تصحیح از محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۹ش)، ص ۱۲۶.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، (قم: نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش)، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۸۷.

۴. برای ملاحظه بهترین متنی که بدیهیات شش‌گانه را با اتقان کامل مطرح کرده است، ر.ک: ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، در: خواجه‌نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۹. برای بحث‌های منطقی باید بیشترین اعتنا را به فارابی، ابن‌سینا و خواجه‌نصیرالدین طوسی کرد. نوع قلم و تحلیل‌های این بزرگان بسیار دقیق و حساب‌شده است.

۵. برای ملاحظه توضیحاتی در این باره، ر.ک: خواجه‌نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴) تجربیات: قضیه تجربی قضیه‌ای است کلی که پس از مشاهدات و تجارب مکرر بدست می‌آید. مشاهدات، قضایایی جزئی‌اند، اما تجربیات کلی‌اند. در تجربیات قیاس نهفته وجود دارد: آنچه مکرر مشاهده می‌شود، حتما علتی دارد و نمی‌تواند اتفاقی باشد، البته علت آن را نمی‌دانیم. اما همین قیاس اجازه می‌دهد که قاعده کلی استنتاج شود.

۵) حدسیات: حدسیات همانند تجربیات مسبوق به مشاهده‌های مکررند و در آنها قیاس نهفته است. اما تفاوت در این است که در حدسیات، به علت نتیجه دست می‌یابیم. به این بحث باید در جای خود به تفصیل پرداخت. علوم تجربی امروز بیشتر از حدسیات و تجربیات بهره می‌گیرند. در حدسیات، حد وسط بدست می‌آید، به نحو حدسی، نه اینکه با تجشم کسب همراه باشد.

۶) متواترات: یقین به قضیه متواتر بر اساس گزارش عده‌ای که امری را مشاهده کرده‌اند و یقیناً می‌دانیم که همداستان بر دروغ‌نمایی نیستند، حاصل می‌آید.

در میان این شش دسته از بدیهیات، غیر از اولیات و مشاهدات، بقیه مبتنی بر قیاس هستند. فطریات، قضایایی هستند که قیاسشان را به همراه دارند. در مورد حدسیات و تجربیات هم گفتیم که قیاس مخفی وجود دارد. برای یقین به متواترات نیز حد وسط و قیاسی در کار است، که همداستان نبودن گزارش‌گران بر دروغ‌نمایی است. بنابراین هرچند همه این قضایا از بدیهیات هستند و همه را می‌توان پایه شناخت دیگر قضایا قرار داد، تنها دو دسته از آنها واقعا مبتنی بر دلیل دیگری نیستند: اولیات و مشاهدات. خواجه‌نصیر گفته است، و این اندیشه غالب فیلسوفان مسلمان است، که مشاهدات جزئی‌اند و جزئی برای حصول تصورات مفید است، ولی در علم به کار نمی‌آید. علم حقیقی، کلی است و نتایج کلی می‌طلبد. بنابراین پایه اصلی علم حقیقی، اولیات خواهد بود. نتیجه این اندیشه این است که به‌ویژه در علم فلسفه، باید از اولیات آغاز کرد و پایه دیگری وجود ندارد. می‌گویند در فلسفه به مشاهدات هم نیازمند نیستیم. به کلام خواجه طوسی بنگرید: «الأخیرتان [یعنی حدسیات و فطریات] لیستا من المبادی بل و اللتان قبلهما أيضا [یعنی متواترات و تجربیات] و العمدة هی الأولیات».^۲ ایشان پس از اینکه چهار دسته از بدیهیات را کنار می‌گذارد، در میان دو دسته باقیمانده، یعنی مشاهدات و اولیات، اولیات را پایه کار فلسفی می‌شمارد؛ زیرا از مشاهدات حکم کلی بدست نمی‌آید. «الحواس لا تفید رأیا کلیا و هی مبادئ اقتناص التصورات الكلية و التصدیقات الأولية فمن فقد حسا

۱. علت اینکه حدسیات و فطریات از مبادی نیستند، این است که هر دو نیازمند قیاس‌اند. خواجه در اساس الاقتباس (ص ۳۴۶) این نکته را بیان کرده است.

۲. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ۲۰۱.

فقد علما^١. ايشان سپس متواترات را هم همانند محسوسات می‌داند: «و المتواترات كالمحسوسات»^٢. نیز در شرح اشارات چنین فرموده است:

أن الحاصل بالتواتر هو علم جزئى من شأنه أن يحصل بالإحساس و لذلك لا يعتبر التواتر إلا فيما يستند إلي
المشاهدة فحكم المتواترات حكم المحسوسات و لذلك لا يقع فى العلوم بالذات.^٣

در نتیجه این بحث‌ها تلقی بیشتر فیلسوفان چنین شده است که در فلسفه باید تنها از اولیات آغاز کرد و پایه دیگری در عرض اولیات در فلسفه وجود ندارد. البته بر اساس توضیحاتی که در مورد بدیهیات شش‌گانه داده‌اند، مشاهدات و اولیات به‌عنوان پایه‌هایی که خود مبتنی بر دلیل نیستند، شناخته شدند. باید در آینده به این نکته پردازیم که آیا مشاهدات هم می‌توانند پایه فلسفه قرار گیرند یا خیر.

کارگروه دانشیار - مؤسسه فطوت

١. همان، ص ٢٠٥. نیز ر.ک: ابن سینا، الشفاء (المنطق)، البرهان، ص ٢٢٠.

٢. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ٢٠٥.

٣. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ١، ص ٢١٩.